

Hope and Positivism Poetry in Contemporary Dari Literature in Afghanistan: Review and Analysis

Mohammad Hossein Bahram ¹

Higher Education Complex of Language, Literature, and Culturology

Mohammad Fouladi ²

Associate Professor, Qom University

Received: 2022/08/12 | Accepted: 2022/08/21

Abstract

Dari poets of Afghanistan are the inheritors of great thinkers and nobles such as Daqiqi Balkhi, Sanai Ghaznavi and Mawlavi Balkhi in the contemporary world; the ones who sing the sweet and glorious language of Dari and are the great and persistent pillars of the life and moving of their for-forty-year oppressed and in-pain nation and darkened and destructed country; the ones who resonate the voice of love and hope, kindness and empathy, goodness and happiness, positivity and foresight, morning and tomorrow, brightness and liberation and courage, epic spirit and heroism and the like in the ears and soul of our individuals and society; what we know it as "Poetry of Hope". Through a descriptive-analytical method, this study aims to answer this question that what is the place of Hope Poetry in the contemporary poetry of Afghanistan, how these poets predict the future and how they express their hope? By referring to the content and themes of the poems of a group of contemporary Afghan poets (from 1979 onwards) who have included positive and hopeful themes in their poetry; examples have been given and the originality of hope and epic spirit and positive thinking in contemporary poetry has been explained and established. Prophets of justice, Jihad against oppressors, promised savior, epics and bravery of ancestors and forefathers, defense of religion, homeland and humanity to the point of martyrdom, have spoken very audible words, and there are few people like them who cried sonnets at dawn from bloody throats, read the dawn lyrics and told the story of the sun at the heart of night.

Key words: war poetry, poetry of hope, positive thinking, contemporary Dari poetry, contemporary literature of Afghanistan.

1. E-mail: mhbb110@gmail.com

2. E-mail: dr.mfoladi@gmail.com



بررسی و تحلیل شعر امید و مثبت گرایی در ادبیات دری معاصر افغانستان

محمد حسین بهرام^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی

محمد فولادی^۲

دانشیار دانشگاه قم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۳۰

چکیده

شاعران دری پرداز افغانستان، میراث داران بزرگان نیک اندیش و نیکونامی مانند دقیقی بلخی، سنایی غزنوی و مولوی بلخی در دنیای معاصرند که آواز بلند آوازه زبان شیرین و شکوهمند دری و استوانه‌های عظیم و استوار حیات و حرکت ملت ستم کشیده و دردمند خویش در چهل سال سیاهی و تباهی کشور بوده‌اند و صدای عشق و امید، مهربانی و همدلی، خوبی و خوشی، مثبت اندیشی و آینده نگر، صبح و فردا، روشنی و رهایی و دلیری و روح حماسی و قهرمانی و امثال آن را در گوش و جان فرد و جامعه ما طنین‌انداز نموده‌اند که با عنوان «شعر امید» می‌شناسیم. این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی، در صدد پاسخ به این پرسش است که شعر امید چه جایگاهی در شعر معاصر افغانستان دارد و شاعران هموطن ما چه آینده نگر داشته و امیدواری شان را چگونه بیان کرده‌اند؟ با استشهاد به محتوا و درون مایه‌های اشعار جمعی از شاعران معاصر افغانستان (از ۱۳۵۷ تا کنون، که مضامین مثبت‌اندیش و امیدانگیز را در شعر شان گنجانده‌اند؛ نمونه‌هایی بیان شده و اصالت امیدواری و روح حماسی و مثبت اندیشی در شعر معاصر، تبیین و تثبیت گردیده است. شاعرانی که از خدای مهربان و پیامبران عدل گستر؛ جهاد با ظالم؛ منجی موعود فریاد رس و حماسه‌ها و رشادت‌های اجداد و نیاکان؛ دفاع از دین و وطن و انسانیت تا مرز شهادت، سخن‌های بس شنیدنی گفته‌اند و کمتر کسی چون ایشان بوده که سحرور از گلوی خونین، غزل سپیده خوانده و از درون شب، قصه آفتاب گفته باشد.

واژگان کلیدی

شعر امید، مثبت اندیشی، شعر جنگ، شعر معاصر دری، ادبیات معاصر افغانستان.

1. E-mail: mhbbh110@gmail.com

2. E-mail: dr.mfoladi@gmail.com

مقدمه

تاریخ معاصر وطن ما افغانستان، تکرار کودتاهاى مرگبار پر از جنگ و خشونت بی پایان و غیر قابل توصیفی است که بر زندگی مردم سایه افکنده و همه خوبی‌ها، خوشی‌ها و خوش بینی نسبت به بهبود اوضاع و چه بسا امید به آینده را از آنان گرفته و به جای آن بدبینی، ناباوری و ناامیدی که بدتر و گشونده‌تر از بلای جنگ و بارش گلوله‌ها و انفجار خمپاره‌هاست را بر زندگی و روح و روان شان تحمیل نموده است.

تا جایی که ادبیات ما «ادبیات سیاه جنگ» معرفی شده است: «آنچه در ادبیات ما رخ داده است تاکید بر سیاهی‌ها و سختی‌هاست که همان اصطلاح ادبیات سیاه جنگ را به کار بریم بهتر است» (حیدری، ۱۳۹۱: ۱۸۳) و عجیب نیست که با تأثیر پذیری از این تصوّر عامّ عجیب، مجیب مهرداد در مقاله‌ای که اخیراً نوشته است، واصف باختری را «شاعر شبانه‌های بی‌امید» لقب می‌دهد (مهرداد، ۱۳۹۸: سایت).

اما به قول سهراب سپهری، می‌توان چشم‌ها را شسته و جور دیگری هم به ادبیات این کشور نگریست و شاعرانی را یافت که در عمق فاجعه، حماسه را دیده و با نوا و نوید به جنگ نومیدی و افسردگی رفته و با سرود و سرایش زیبا و روح پرور شان سوز سرمای پلیدی را از جان ما دور ساخته و به روح و روان را امن و آرامش عرفانی بخشیده و گل امیدورزی و آرزومندی را در دل افسرده و زخم خورده جامعه می‌کارند و ما آنها را شاعران "امید پرداز" می‌نامیم. شاعرانی که با عنوان شاعران مقاومت و پایداری، شاعران اعتراض، جنگ و حماسی نیز خوانده می‌شوند. زمستان می‌رود / غم می‌رود / دلدادگان پیروز می‌گردد / جدایی می‌رود / شب‌های هجران / روز می‌گردد / الا صبح سپید من! / امید من! / ترا هر برگ باغ دفتر شعرم / ترا هر واژه خونین مصراع‌های دیوانم / ترا جسمم / ترا جانم / ترا ای نو گل بشکفته / با فریاد می‌خواند! (طغیان، ۱۳۶۵: ۱۷). از این روی در این مقاله و با این

نگاه این موضوع را بر خواهیم رسید.

پیشینه

با این فرض که «ادبیات جنگ و ادبیات مقاومت و پایداری همراه با آرمان‌های مقدسش در افغانستان در طول همدیگر قرار دارند» (حیدری، ۱۳۹۱: ۱۸۳) راجع به پیشینه بررسی و تحقیق «شعر جنگ افغانستان» و یا به طور عام شعر معاصر افغانستان، مطالعات و پژوهش‌های بسیار و پرباری توسط خود افغان‌ها و یا بیرونیان، به صورت کتاب و مقاله انجام شده است مانند: شعر مقاومت افغانستان / سید ابوطالب مظفری و سید نادر احمدی (نشر حوزه های هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲)، نمونه های شعر معاصر افغانستان / چنگیز پهلوان (انتشارات بنیاد نیشابور، تهران، ۱۳۷۱)، رصد صبح / محمد کاظم کاظمی (انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۸۷)، چشم انداز شعر امروز افغانستان / قنبر علی تابش (انتشارات دانشگاه، کابل، ۱۳۹۷)، مجموعه مقالات جشنواره های ادبیات معاصر افغانستان (شماره های ۱-۵، نشر انجمن قلم افغانستان، کابل سال های ۱۳۸۳-۱۳۸۷) شعر مهاجرت؛ گفتمان بین فرهنگی ایران و افغانستان / سعید رضا عاملی و یوسف احمدی (مجله فرهنگ و رسانه، شماره یازدهم، ۱۳۹۳)، جریان شناسی شعر نو افغانستان / عبدالحکیم علی پور (پایان نامه ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۶) و ده ها آثار علمی - پژوهشی منتشر شده در سایت‌ها و وبلاک‌ها و دیگر صفحات اجتماعی که در مجموع، مبنای این تحقیق به حساب آمده و برخی نیز به حیث منبع مورد استناد و استفاده قرار گرفته است.

اما در خصوص «شعر امید افغانستان معاصر»، جز آنکه در برخی تحقیقات، اسمی از آن به میان آمده (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۲۹) و احياناً مصادیقی برایش ذکر شده است؛ اثر مستقل و مجزایی که صرفاً به این موضوع پرداخته باشد، وجود ندارد و حداقل (در صورت وجود) نگارنده به آن دست نیافته و جای خالی آن کاملاً احساس می شود.



گر تیره شود فضای امید هشدار که نیست جاودانه
هر شام که آفتاب گردد از صحنه آسمان کرانه
آن ابر سیاه شوم بندد پیوند به ظلمت شبانه
در دامن شب سپیده کن یاد

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۴۰)

هدف و ضرورت پژوهش

تحول بزرگی که امروزه در شعر و ادبیات پدید آمده این است که خاصیت خاصّ خواص بودنش را از دست داده و مربوط به جمع و جمیع جامعه است و کاربری جدید رسانه‌ای یافته است. لذا توجه به شعر و ادبیات افغانستان عموماً، یک ضرورت فرهنگی است خصوصاً شعر و ادب زبان دری (فارسی) و آن هم با محتوا و مضمون امید و مثبت گرایی (نظر به زمان تولید آثار) بسیار مطلوب و مغتنم بوده و اهمیت خاصی دارد. در تاریخ کشور مان می‌بینیم که شعر در کنار اعتراض در برابر استبداد و اختناق، یکی از ابزارهای تداوم امید به رهایی نیز بوده است و «با وجود استیلای استبداد و اختناق، "امید فردای بهتر" تم مشترک بسیاری از شعرهای شاعران این دوران، تا دهه شصت خورشیدی است» (مهرداد، ۱۳۹۸: سایت). تحقیق حاضر با درک این اهمیت و ضرورت با تأکید بر ارتباط امیدواری با شعر و ادب فارسی دری و اهمیّت و جایگاه امید در ادبیات این زبان و نیز ادعای تداوم امیدواری، ضمن اشاره به جایگاه زبان و ادب فارسی دری در تاریخ ملی افغانستان و نیز دوره‌ها و جریان‌های ادبی در مسیر تحولات اجتماعی - سیاسی معاصر افغانستان، اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱. معرفی شعر امید کشور و ایجاد چشم انداز زیبای مثبت اندیشی و امید

پردازی در آثار شاعران.

۲. تحقیق در آثار و اشعار حماسه سرایان مؤمن و مجاهدان و رزمندگان وطن

دوست کشور پس از کودتای هفت ثور تا کنون با تأکید بر مضامین امید انگیز و اثبات گرا.

ز دیار شب، شبانه من و شورش و ترانه
غزل از شراره خوانم سخن از شهاب گویم
سحر از گلوی خونین، غزل سپیده خواند
و من از درون شب قصه آفتاب گویم
من و در کناره شطّ شب سیه نشسته
نه ز اشتیاق مانم نه ز التهاب گویم
(آذرخش، ۱۳۷۸: ۳۴)

پرسش اصلی

پرسش اصلی تحقیق این است که: در طول سال های جنگ و نابسامانی و اوضاع آشفته و پر از آشوب و ناامیدی در افغانستان (حدود چهار دهه اخیر)، شاعران این کشور به چه امور مثبتی اندیشه و آن را در شعر شان (شعر جنگ) گنجانیده و امیدواری شان را چگونه بیان نموده اند؟ اصولاً زبان دری و شعر امید چه جایگاهی در افغانستان دارد و شاعران دری زبان معاصر این کشور چه مضامین امید بخش و مثبت اندیشانه را در شعر شان آورده اند؟

ما باور صبح را به جان کاشته ایم
خون را نفس سحر نپنداشته ایم
بر رغم شب سرد و سیاه یلدا
همرنگ بهار پرچم افراشته ایم
(روشنی، ۱۳۷۶: ۵۲)

روش تحقیق

در این تحقیق از روش کتابخانه یی استفاده شده و با مطالعه و پژوهش آثار تولیدی شاعران در وهله زمانی بعد از کودتای سال ۱۳۵۷ تا کنون، مضامین مثبت اندیشانه و امیدوارانه اشعار شان مورد واکاوی و ارزشیابی قرار گرفته و بارزترین شواهد و مصادیق، استخراج و بدان استناد و ارجاع شده است. نخست، کلیاتی در مورد جغرافیای طبیعی و انسانی، تاریخ، فرهنگ و ادبیات، خصوصاً زبان و ادب دری در افغانستان و دوره های ادبی (مقارن تحولات سیاسی) به اختصار بیان شده و پس از آن به موضوع اصلی (شعر امید)، حوزه ها، شاعران برجسته، مضامین و



محتوای شعرها و ویژگی‌های مهم آن پرداخته شده است. سپس در فصل جداگانه، یافته‌های تحقیق و نتیجه آن بیان گردیده است.

چراغ معجزه آتش سترگ مرا

دل بزرگ مرا

به انتظار فروغ دگر ز شعر دگر

امیدوار کنید

کشان کشانم از این تنگنا برون آرید

(عاصی، ۱۳۶۳: ۸)

افغانستان و زبان و ادب فارسی

کشور افغانستان، اولین بار توسط احمد شاه بابا ابدالی دُرّانی حدود ۲۷۰ سال قبل تأسیس گردید. افغانستان کنونی با مساحتی حدود ۶۵۰۰۰۰ کیلو متر مربع، خانه اقوام و قبایل مختلف و متعددی است که جمعا نفوس ۳۵ میلیونی (تخمینی) این کشور را تشکیل می‌دهند. اسلام، دین رسمی مردم بوده و حدود ۳۰ درصد از ۹۹ درصد مسلمانان ساکن این کشور شیعیان هستند. دری (فارسی) و پشتو، زبان‌های ملی رسمی است که بیش از ۵۰ درصد مردم به زبان فارسی صحبت می‌کنند.

زبان و ادب فارسی در افغانستان، که به زبان دری، شهرت یافته است، همچنان زنده و زاینده است و بلکه در دوران جدید و معاصر یعنی پس از سال ۱۳۵۷ هـ ش و با تحولات سیاسی-اجتماعی گوناگونی که اتفاق افتاد؛ رشد و رونق بیشتر و بهتری نیز حاصل نموده است. نظر به این تحولات، می‌توان دوره‌های ادبی معاصر زبان دری در این کشور را به چهار دوره و در چهار دهه تقسیم و تبیین کرد:

۱. دهه شصت از آغاز کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ تا پیروزی جهاد ملت

افغانستان.

۲. دهه هفتاد با آغاز فرمانروایی مجاهدین و دولت اسلامی (۱۳۷۱ ش) تا

سقوط امارت اسلامی با حاکمیت طالبان در سال ۱۳۸۱ ش.

۳. دهه هشتاد از دولت موقت (۱۳۸۱ ش) تا دولت های انتخابی (دموکراتیک) و اواخر ریاست جمهوری حامد کرزی.

۴. دهه نود از اواخر حکومت حامد کرزی (۱۳۹۰ ش) تا کنون.

به طور خلاصه و اجمال، اوضاع و جریان های ادبی - شعری افغانستان در این دوره ها را چنین توضیح می دهیم: دوره اول (دهه ۶۰) و دوره اخیر (دهه ۹۰) به دلیل حجم بالا و رشد و پیشرفت تولیدات شعری و ادبی جامعه اهل ادب کشور، بشکوه - ترین و شکوفاترین دوره به حساب می آید. اما دهه های وسط آن دو (۷۰ و ۸۰) از جهتی نظر به اینکه مقدمه و زمینه تکامل تجربیات شاعران و ادیبان ما (مخصوصاً شعرای نسل اول یا شاعران مقاومت و مهاجرت) به حساب می آید، هرچند رشد کمیّتی قابل توجهی در آثار شاعران دیده نمی شود، بخصوص در داخل کشور و به دلیل جنگ های مستمرّ داخلی و سپس دوران سیاه امارت طالبانی، اما شعر مقاومت افغانستان در خارج کشور، رشد و بالندگی مطلوبی یافت.

شکوفایی شعر دهه اخیر نیز به دلیل پیوستن تازه شاعران یا شاعران جوان به جمع پیشکسوتان شاعر از یک سو و گسترش ارتباطات و پیشرفت های تخنیکی (تکنولوژی) از طرف دیگر اتفاق افتاد. چنان که می توان گفت معضل آوارگی یا وطن گزینی اهل ادب افغانستان در کشورهای مختلف جهان در طول این دهه ها، شعر و ادبیات ما را متعالی و جهان وطنی ساخته است که برخی آن را برابر شعر در ایران و در تراز آن ارزشیابی می کنند.

اما ناگفته نگذاریم که ارزیابی حالی ادبیات منظوم دری (زمان نوشتن این اثر) و دقت در آثار و اشعار امروزی، واضح می سازد که به دلیل تأثر ادبیات از اوضاع هر روز بدتر از دیروز کشور، متأسفانه به رشد کیفی خود، چنان که باید و شاید، نرسیده و اگر نه این که در حال عقب گرد باشد؛ مطمئناً در جا زده و متوقف و راکد مانده است. مثلاً از نظر محتوایی می بینیم که برخلاف گذشته، مضامین امید بخش و مثبت



اندیشانه بسیار، کم و کمتر شده و جایش را به یأس و ناامیدی، شکست و سرخوردگی داده است. موضوعی که در سخن شاعران با عنوان «انتحار شعر» یاد می‌شود.

مگر نه... ای "پرنده امید دلنواز من"... که... برف آب می‌شود...
شکوفه خنده می‌کند... و آفتاب می‌شود... جوانه‌های سبز سبز یک امید...
به تار و پود هستی تو ریشه می‌کند... و خون سبز یک بهار...
به گلشن امید من دوباره می‌دود... (روشنی، ۱۳۶۵: ۳۱)

شعر امید افغانستان معاصر

مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که خاصیت اصلی و ویژگی ذاتی شعر و زبان شعری، امید انگیزی، جان بخشی، نشاط آفرینی و شوق افزایی است. « شعر برای انسان همواره در کشاکش بلاها و مصیبت‌ها یک جان پناه تسلی بخش بوده و او را به خونسردی و ثبات قدم و بی‌اعتنایی به انبوه مشکلات و حوادث دعوت کرده است» (برومند، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

اما راجع به شعر معاصر افغانستان، با بررسی و ارزیابی کلی شعر معاصر از سال ۵۷ تا کنون (۹۸) بی‌تردید می‌توان گفت که شاعران معاصر این کشور، عموماً در اشعارشان به مضامین مثبت و امید بخش توجه داشته و علاوه بر شعر مقاومت و آثار ادبی دوران جهاد، در زمان‌های دشوار و پر درد خانه جنگی و دور آشفته و پر تنش جنگ‌های تنظیمی - داخلی و یا پس از آن در دوران سیطره سیاهی و شلاق طالبانی، باز هم این روحیه محفوظ و این زبان مرسوم و مروج بوده است.

گذشته از مطالعه و تحقیق در محتوا و مضمون اشعار معاصر، صرف توجه به عناوین آثار و مجموعه اشعار، شاهد قوی برای اثبات این مطلب است. اصولاً خاصیت و حقیقت شعر و ادب فارسی و عینیت خارجی و از همه مهم‌تر، گذشته تاریخی آن همه نشان دهنده آن است که تجلی هنری و ادبی زبان فارسی/دری،

نشاط آور، امید ده و مثبت نگر بوده است... شعر یعنی امید یعنی زندگی و شاعری، دلیل زنده بودن و به زندگی امید داشتن و در زندگی امیدوار بودن.

در طول این چهل سال، چه در حوزه شعر مقاومت، که مبدأ و مبنای آن امید است و چه در زمینه شعر هجرت، اصل آرزومندی، خوش بینی، امیدورزی و امیدوار زیستی با انتظار فرج و انتظار فردای روشنی به دنبال شب تار و سیاهی در عمق جان و اندیشه شاعران ما ریشه عمیق و مستحکمی دارد. در این میان، فرهنگ اسلامی و ارزش های دینی - اعتقادی ما که بزرگ ترین سرمایه معنوی و پشتوانه اخلاق تربیتی و آموزه ادب فردی و اجتماعی ماست، بیش از هر کس و پیش از هر چیز به ما درس امید و امیدواری می دهد و هرگز بن بست ها و نومیدی ها را به رسمیت نمی شناسد. اهمیت اندیشه دینی در امید انگیزی و امیدورزی از این جا مشخص می گردد که ما را مطمئن و متیقن می سازد به این که این امیدواری، امیدواری محال و بی محل و امید موهوم و بی پایه و اساسی نیست و قطعاً بر اساس حقیقت و حکمت هستی و اصل مسلمی از سنت های الهی در این جهان است که با جوانب مختلف روح و روان انسان و واقعیت حیات و حرکت او گره خورده است؛ بر اصل بهبود باوری و آینده نگری واقعی. از طرف دیگر، امید به حیث فعالیت یا هیجانانگیزی ذهنی و روحی فردی در این جا مورد نظر ما نبوده بلکه در گسترده جامعه و به عنوان حیات و حرکت اجتماعی مد نظر است...

خدای من / خدای عشق پاک و بی ریای من / تو تار و پود این تن فسرده مرا /
 زهم گسسته ساز / که تا پرنده ی به خون تپیده یی / که درد میکشد / و بال میزند / به
 میله های سرد و سفت محبس سیاه / رها ز بندها شود / رها ز محبس کبود سرد تار /
 رها ز درد ها شود / به آفتاب و آب و سبزه و درخت / آشنا شود / خدای آب / خدای
 نور / خدای رنگ های سبز و آبی بهار / خدای قلب های بی ریایمان.

(روشنی، ۱۳۶۵: ۲۰)



مضامین شعر امید

هر چند نوع نگاه ما به اشیا و طرز تلقی مثبت اندیشانه و منفی انگارانه از امور محسوس و معقول در تعریف ویژگی‌ها و توصیف حالت و وضعیت آنان نقش مهم دارد، لیکن اصل طبیعت و نوع تکوین و کیفیت اشیا نیز اقتضائاتی دارند که ذهنیت و زاویه دید ما را نسبت بدانها توجیه و تعیین می‌کند و به دلیل انس و ارتباط همه آدمیان با طبیعت، پل ارتباطی قوی بین آنها به حساب می‌آید.

برخی از پدیده‌های اعتباری اما به دلیل منشأ احساسی و عاطفی شان در این مورد، بیش از امور مادی و حقایق تکوینی در جان و روان ما ریشه و رخنه داشته و رابطه عزیز تر و عمیق تری با ما دارند و به عبارتی، تأثیر پذیری ما از آنها زیاد تر و پایدار تر است. به عنوان مثال، اعتقاد دینی و ایمان الهی و عشق انسان به خالق و پروردگار معبود و محبوبش، به مراتب بسیار قوی تر و اثر گذار تر از صرف یک شعر و متن ادبی - هنری است و شگفتن یک شعر و سخن ادبی، عادات گدازنده تر و بر انگیزاننده تر از نگریستن به منظر زیبا و شگفت آور باغ و بوستان پر از گل و سبزه است.

در بررسی شعر امید معاصر کشور مان می‌بینیم که شاعران با استمداد از مقوله - های مختلف معنوی و مادی، خصوصاً امور معنوی و مرتبط با عقاید دینی و احساسات فطری و ظرفیت روحی - روانی آدمیان در دمیدن روح امیدواری و خوش بینی به کالبد خسته از درد و سوخته در جنگ، برای حرکت آوری و حفظ روحیه استقامت، آزاد منشی و پایمردی، بهره گرفته و با ذکر مضامین و موضوعات گوناگونی به القای امید و انگیزه زندگی در جامعه پرداخته‌اند که عمده‌ترین آنها در چند محور کلی ذیل، قابل تبیین و توضیح است:

(۱) مضامین دینی

(۲) مضامین تاریخی، فرهنگی و عاطفی



۳) مضامین اجتماعی - وطنی

۴) مضامین سیاسی - حماسی

۵) مضامین طبیعی

در ادامه به طور خلاصه تعدادی از موضوعات مربوط به هریک از محور ها و مضامین یاد شده را با نمونه‌هایی از اشعار شاعران و دوره مورد بحث را بدون تکیه و تمرکز بر شخص یا تاریخ مشخصی آورده و تفصیل بحث در پایان نامه: «بررسی و تحلیل شعر امید و مثبت اندیشی شاعران معاصر افغانستان» که این مقاله از آن استخراج شده، آمده است.

در مسجد شکسته... بام مسجد ریخته... تنها صدای خسته سنگردی از محراب می آید... زمان زندانی فریاد های «نه»! «چرا»؟! «هرگز»!... فقط مرغایان جوی بالا باغ میداندند و من میدانم و خورشید میدانند... که فردا از گریبان همین یاس آستان زائیده خواهد شد. (عاصی، ۱۳۶۳: ۱۰)

۱. مضامین دینی

جریان شعر دینی با رویکرد انقلابی و حماسی در افغانستان، سابقه چندانی ندارد و شاید شهید بلخی (علامه سید اسماعیل) پیش آهنگ در این باب باشد ولی پس از حاکمیت رژیم های ضدّ دینی مُلهم از کمونیسم شوروی (حزب خلق و پرچم) و با آغاز جهاد و مقاومت مردمی علیه اشغال ارتش سرخ شوروی بود که شعر دینی یا مذهبی در افغانستان تولید انبوه شد و به جز تعدادی از شاعران حزبی خلقی پرچمی، عموم شاعران، اگر قبلاً شاعر بودند؛ از سبک سرایش پیشین خود دست برداشته و یا اگر تازه شاعر بودند، از همان آغاز؛ به شعر دینی روی آوردند.

برخی از مهم ترین مضامین دینی - اسلامی یا مرتبط به اندیشه ها و آموزه های الهی که در شعر شاعران آمده از این قرار است: ایمان و باور دینی - اسلامی که اصلی ترین محرک و انگیزه و بهترین و قوی ترین مایه و توشه ملت ما در تکاپوی زندگی و طول سفر عبور از همه - همیشه بحران های عظیم کشور بوده و هست.



ایمان به خدا و یاد او برترین سرمایه مؤمن و مایه آرامش و آسودگی جسمی و روانی است. **الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** (سوره رعد: ۲۸) ترجمه: همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. چنان که دعا و طلب از بارگاه حضرت او تنها درگاه امید بندگان مومن است و پروردگار مهربان نیز بندگانش را به دعا و راز و نیاز با خویش فرا خوانده و استجاب دعا‌ی شان را تضمین فرموده است...

ای خدا!... ای درگاه امید ما!... دست‌ها از بند جنگ آزاد کن!...
 کودک و پیر و جوان را شاد کن!... کینه را و جنگ را... چند تا دل‌سنگ را...
 بر باد کن!... کادمی را سخت بی پشت و پناه انگاشتند

(محمد یونس طغیان، ۱۳۶۷)^۱

استمداد از اولیای الهی و توسل شفاعت خواهانه به روح پاک بزرگانی مانند پیامبران، مردان الهی، و شهیدان، مخصوصاً حضرت محمد (ص) نیز در ضمن دعا و درخواست از درگاه آفریدگار توانا مطرح است:

یا رسول الله درین گرداب دوران امتت میزند در ذلت و در رنج و حرمان دست و پا
 کاروان گم کرده راه و رهزنان اندر کمین ساربانان هوسران رهسپاران هوی
 لیک می‌آید یکی یار پیامبر عاقبت مشعلی از عشق افروزد درین ظلمت سرا
 بر تلاش منزل بطحا دهد شور دگر کاروان مانده از ره را زند بانگ درا
 (مژده، ۱۹۸۹: ۸)

تفنگم تشنه زخم است و اسپم بیقرار امشب

مدد کن یاعلی! برخیزم از این گیرودار امشب

۱. طغیان، محمد یونس، خوان هفتم (مجموعه شعر)، به اهتمام شبلی، نشر ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور، نمبر مسلسل ۴۴۹، چاپ مطبعه دولتی، ۱۳۷۰، کابل، ص ۵۹.

مدد کن تا بگیرد پنجه من یال توفان را

و بنشینم به پشت کوهه زین استوار امشب

(احمدی، ۱۳۷۳: ۲۳)

چنان که تآسی به ایشان که رهبران و مرشدان مردم اند و تبعیت از دین و دستورات مقدسی که ایشان آورده اند به ویژه دین مقدس اسلام و معارف و معالم بیان شده در قرآن شریف، اعم از اصول دین (توحید، نبوت و معاد) یا فروع آن از نماز و تکبیر و جهاد، ظلم ستیزی و عدالت خواهی، عزّت مندی دنیا با پیروی از آموزه های دینی و سعادت اخروی با شهادت طلبی و جان نثاری در راه دفاع از دین و ارزش های مقدس دینی از اهمّ موضوعات و محورهای شعر امید است:

برق شمشیر سحر پرده دریدن دارد طلوع فجر دگر باره دمیدن دارد

باز بیدار ز خوابیم پس از سیر قرون دم قرآن اثر روح دمیدن دارد

(مژده، ۱۳۷۱: ۷۹)

ملّتم پرچمش افراخته یکبار دگر چرخ پیشش سپر انداخته یکبار دگر

کعبه یکبار دگر فاتح گردون گشته حق ز قرآن علمی ساخته یکبار دگر

(عاصی، ۱۳۶۷: ۶۴)

ز دشت تشنه قرآن و نیزه آمده ام ز کوچه های غریب هویزه آمده ام

فسانه سازی مصر و دمشق شناسم که عشق زاده ام و غیر عشق شناسم

بده به وارث من تیغ بی نیام مرا به کودکان پس از من بگو پیام مرا

که مشت خاک مرا بعد مرگ خشت زند به فرق خصم سیه کار بد سرشت زند

(کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۰)

و بالاخره، توکل و صبر و سپردن کارها به اراده و مشیت حکیمانه الهی و

بخصوص توجه به سنت های الهی حاکم در این جهان که یکی از آنها سنت

تحوّل و تغییر احوال و نیز انتقام و بازخواست الهی از ظالمان و خرابی خانه ظلم

است:



دوستان! این حالها گردیدنی است
کارگردان امور ما خداست
رشته ما از خدا بگسسته نیست
دفتر ظلم و ستم برچیدنی است
حلّ این مشکل به دست کبریاست
آسمان را باب رحمت بسته نیست
(خلیلی، ۱۳۸۵: ۶۴۲)

و اوج آن در موضوع انتظار فرج با ظهور موعود منجی و رهبر عدالت گستر
جهانی دیده می شود.

اینک جهان به سان دو چشم پُرانتظار
گنجشک های شهر، همه پر شکسته اند
رخساره را بتاب که شب ها سحر شود
آینه را به چشم گشودن صدا بزن
هم اشک ریز و هم به ظهورت امیدوار
صبح و بهار و عید، همه ناخجسته اند
تندیس ها بشورد و عالم دگر شود
این پرده را به پنجره بودن صلا بزن
(تابش، ۱۳۸۰: ۹۹)

۲. مضامین فرهنگی - تاریخی

فرهنگ و مضامین فرهنگی - عاطفی از دیگر محورهای امیدانگیزی و مثبت-نگری شعر معاصر ماست؛ چرا که از موارد تجلّی روح امید در یک جامعه، نوع نگاه و برخورد شان با مشکلات و سختی های پیش آمده و اظهار نظرهای ارتكازي و عادی مردم در مورد آن است که به صورت یک فرهنگ، فکر عمومی و رویکرد بین آنان در آمده است. عامل انگیزش و تثبیت این روش در عواطف و عینیت زندگی شان می تواند برخی مسایل اجتماعی و تجربه شخصی یا جمعی ایشان در امثال این موارد باشد و چه بسا باور های دینی و عقاید و ارزش های اصولی، مانند پیروزی و ثبات حق:

حق نمی سوزد از دار پیرس ای کافر!
زنده مانده است در آتش گل ابراهیمی
گرچه منصور ترین حنجره گویا سوخت
می توان این همه پیغمبر را آیا سوخت
(سعیدی، ۱۳۸۹: ۷۰)

و یا اموری مانند عدالت خواهی، ظلم ستیزی و مقاومت در برابر متجاوز بیگانه

که ریشه در فطرت و حقیقت تکوین انسان و جامعه انسانی دارد:

بی غرور تیغ نتوان پشت خیبر را شکست ای تمام غیرت ای شمشیر خشماگین ما
امشب ای بازو اگر دیوار شب را نشکنی می شود تکرار از اول غربت دیرین ما

(حسین زاده، ۱۳۷۳: ۹۹)

ای وطندار! ظالم است زمان، زور خود را نشان بده، یا هو
بارها بیرقت بلند شده، باز هم امتحان بده، یا هو
از سلام و صلای همسایه کوچه را معبر ترانه بساز
زود شو شعر عاشقانه بساز، روح را باز جان بده، یا هو
تا دگر خنده و پرنده شود میهمان تمام آینه ها
عاشقانه برای هر کلکین، عطر و رنگین کمان بده، یا هو

(حامد، ۱۳۸۹: ۵۹)

بدان سان که یاد کرد اسطوره‌های کهن ملی، تأکید بر حماسه‌های تاریخی،
میراث بزرگ معنوی، پیشینه پر افتخار رزمندگی، قهرمانی و وطن‌خواهی، عشق و
امید، شعر و زندگی، کار و تلاش، فکر فردا و محبت و مهرورزی، خوشی و لبخند
شادی و رؤیای بهترین‌ها برای همگان که وجوه مختلف فرهنگ و مبتنی بر عواطف
و احساسات آدمیان اند از دیگر موضوعات شعری شاعران امید پرداز ما است:

ما سرنوشت مشترک نسل آرشیم خاموش مانده در دل دیوار نیستیم
ما ریشه ایم، ریشه سرو بلند شهر ما بازوان قطع سپیدار نیستیم

(بارور، ۱۳۹۵: ۶۸)

وقت طلایه داری سفاک‌ها گذشت هنگام مغز خواری ضحاک‌ها گذشت
ما از خروش کاوه آهنگران پریم از چلس چکاوک چل دختران پریم

(محمدی، ۱۳۹۵: ۶۰)

به قلّه‌های ظفر، نقش پای من باقی است هنوز در دل جنگل صدای من باقی است
هنوز صاحب بازوی آهنینم من و سرفراز ترین کوه این زمینم من



کسی که پنجره ها را گشود من بودم به روز حادثه گر کس نبود، من بودم
 من از دیار تفنگم، دگر چه می پرسی؟ و آزموده جنگم، دگر چه می پرسی؟
 (رحمانی، ۱۳۷۳: ۱۲۱)

۳. مضامین اجتماعی - وطنی

مقولات اجتماعی، بخصوص موضوعات و مسائلی که در فضای عمومی کشور در این سال ها مطرح بوده مانند مشارکت در دفاع و جهاد و مقاومت در مقابل ابر قدرت زمانه، شوروی سابق و بازتاب جهانی جهاد مقدس ملت افغانستان و نیز پیامدهای ناگوار جنگ از خرابی وطن و آوارگی و بی خانگی و بی خانمانی و فقر و نا به سامانی اقتصادی و عقب ماندگی فرهنگی، تداوم جنگ و به اصطلاح جنگ های داخلی و هزاران مصیبت و بلاهای بسیاری دیگر که در این وطن اتفاق افتاد و اثرات و خسارات بی حد و حسابی بر جوانب مختلف زندگی مردم گذاشت که اهمیت کار شاعران معاصر در تولید و تبیین امید اجتماعی را نشان می دهد.

ایا حماسه سازان! کز تب ایمان و عشق جاودان مستید... رگ پود و نهاد
 تان... ز شهرستان گلگون شهیدان، پاسداران... شعله بگرفته... هزاران
 دست پدرود و درود آتشین همراه تان بادا... که زندان شب تاریک طاغوتان
 برزخ... با کلید صبح بگشودید

(واحدی، ۱۳۶۷: ۷)

الا سپاهی گمنام... برآ برآ ورنه... کدام مرد... کدام تخم شجاعت به
 زیر خاک کند؟... کدام دست بلند... پیام شب سفران را... به آفتاب برد؟
 (رهین، ۱۳۷۹: ۵۱)

ای قهرمان صحنه تاریخ همتی! شمشیر بهر بازوی جنگ آزمای کیست؟
 فرخنده سنگری که به خون سرخ گشته است غیر از تو ای مبارز رزمنده
 جای کیست؟

در عصر ما به غیر تو ای افتخار قرن! چشم ستاره شاعر دستانسرای کیست؟

(خلیلی، ۱۳۸۵: ۲۵۳)

شاعران و سرایندگان ما در این بخش نیز با تمام تنش ها و چالش ها، هنر امید انگیزی و زبان امید افزایی خویش را به کار بسته و با تأکید بر روح اجتماعی و غرور ملی و ننگ افغانی و تکرار نام و یاد وطن، وطن دوستی و وطن پرستی خود را نشان داده و برای بازگشت هموطنان مهاجر به وطن و باز سازی و آبادانی خانه و شهر و وطن خویش، سخن ها گفته و شعر ها سروده اند.

وطن ای مادر ما مامن ما آشیان ما تو ای پشت و پناه ما زمین و آسمان ما
 وطن نوروز آید باز با ریایات زرینش خرامد آفتاب از شرق با چتر بلورینش
 وطن ای مادر ما مامن ما آشیان ما گل ما گلشن ما باغ ما سرو روان ما

(خلیلی، ۱۳۷۸: ۱۱۴)

گور من!... معبد آبابی من!... دیگران می گویند... "زخم هایش...
 بارها دور تر اند... حتی... ناسور تر اند... که توانی به دعایش نشست...
 که توانی به دوایش گرفت!"... لیک دیوانه هنوز... بوسه را... نوشداروی
 جراحات تنت می داند... دیگران می گویند... "کشتزارانش سوخت!...
 رودبارانش مُرد!... تهی از بانگ موذن شد و از بانگ خروس!... پهلوی باغچه
 اش گنده گی آورد و فسرد!... باد و بارانش بُرد!... لیک دیوانه هنوز...
 فصل ها را... از تو می انبارد

(عاصی، ۱۳۷۰: ۱۸)

تبار من! عبور از دخمه های سرد می باید هجوم شعله های سرکش در باد باید شد
 غرور میهن، آوار و تو آوار تر تا کی؟ بیا برخیز از آوار تا آباد باید شد

(بیانی، ۱۳۹۵: ۷۲)

توجه به آداب و رسوم مردمی و ویژگی های طبیعی - جغرافیایی بی نظیر وطن
 از دیگر خوشی ها و دل خوش کننده های ایشان بوده است:



مردان بزکش از کمر البرز... اسبان فتح را... توپ و تفنگ و هلله می بستند... و ز تخت رستم، آتش بیداری... جواله های سرکش دیگر داشت... بیر سفید دامنه پامیر... سنگین و تابناک... سرمای مفرغین شقاوت را... از چشم مار خواره خود می راند... وز قله های شامخ هندو کش... بانگ نماز فجر دگر می خاست... تاریخ فصل و باب دگر می خورد... آواز از سکوی سحر می خاست

(عاصی، ۱۳۷۱: ۳۲)

وحدت و همدلی، اتحاد و وطنداری، از دیگر مولفه های امید انگیز شاعران و اهل ادب است که امید سرشار به زندگی و به زیستی آینده، بر صورت و سیمای شان خنده نثار می کند:

خنده با هم، گریه با هم، این چنین یاری کنیم در غم و شادی هم دیگر وطنداری کنیم
شانه ده تا سنگ را از راه خود دور افکنیم در زمین تشنه روح تازه را جاری کنیم
اختلاط کوچه گی ها باز آهنگین شود پیش هر دروازه را با خنده گلکاری کنیم
(حامد، ۱۳۸۹: ۶۰)

چنان که تعلیم و تربیت درست نسل جدید را ضامن فردای خوب و فرجام خوش وطن و وطنداران خویش می دانند.

و آه کودکانه تو خنجری بزرگ می شود... به قلب شاعرانه ام... ولیک
قلب شاعرانه ام شگفته میشود... که دست های کوچک و سیاه و لاغرت... قلم
گرفته اند و آفتاب را بروی صفحه سپید نقش بسته ای... آفتاب و خانه ای و یک
درخت سبز... آن درخت سبز... چند سال بعد ازین تویی... تو پاسدار
آفتاب بی غروب انقلاب می شوی...
(کاویان، ۱۳۶۲: ۹۶)

هر کودکی از نسل ما، خون خواه گل ها می شود روزی

هر قطره خون گل می شود، هر گل شکوفا می شود روزی

هر زخم بر زخم دگر، پای بریده با سر کنده، بازو به بازو تکیه داده، کوه بابا می شود روزی

(فصیحی، ۱۳۹۵: ۷۰)

نسل عاشقی که شمس وار، مثنوی عشق جلالی تولید کند و از شرق رستمی بر آورد که ما را از شب رهایی دهد و سرنوشت هجران را به کمال وصال ایمان و آزادگی بلال گونه برساند:

ای برده ها! ز خویش بلالی بیاورید از کارگاه روح، کمالی برآورید
 ای دختران بادیه! ای هم‌رهان من! از هجر، سرنوشت وصالی برآورید
 عاشق شوید و همّت شمسى به سرکنید از مثنوی عشق، جلالی برآورید
 تا رستمی عجیبه توگد شود ز شرق بخت سپید و معنی زالی برآورید
 شب را رها کنید و ز چشمان روزگار ایمان آفتاب مثالی برآورید
 آزادگان باغ! هیاهوگران شعر! تا کعبه صدا پر و بالی برآورید
 (فروغ، ۱۳۹۲: ۲۵۰)

۴. مضامین سیاسی - حماسی

در حوزه سیاسی، نظر به شرایط غالب جنگ و بخصوص تداوم نا امنی و نا آرامی ها در کشور، جهاد با قشون سرخ و سپس جنگ های داخلی و دخالت و دست اندازی خارجیان در بحران کشور، وحدت ملی و افغانستان وطنی، استقامت و پایداری و حراست از روح حماسی و روحیه جهادی و بیگانه ستیزی از موضوعات محوری شعر امید است:

مبادا ذوالفقارت سوی کس پهلو بچرخاند

که باید بی ازار از قلب میدان رو بچرخاند
 چه سان از فخر خواهی دم زد ای فرزند هندوکش
 که تقدیر ترا جادوگر هندو بچرخاند
 مگر این آسیا از رود پهناور جدا افتاد

که آن را هر حمار و استر و یابو بچرخاند
 من و تو - گر به من دستی دهیم - کوهیم آن کوهی

که راه باد را با یک خم ابرو بچرخاند



هزاران دست از اینجا نیش خورد و هر که می خواهد

بیاید، دست خود را هم در این کندو بچرخاند

(کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

شاعران با یادآوری از گذشته پر افتخار استقامت مردم افغانستان در نبرد با تجاوزکاران بی غیرت بیگانه و کسب پیروزی، استقلال و آزادی به قیمت خون و با رمز مقاومت و پایداری انقلابی را در لابه لای گفتار و اشعار شان گنجانده و از مخاطبان خویش سنگر داران سنگ جنگی ساخته اند:

یک سنگ را سنگ بنا یک سنگ را سنگر بساز

شد سنگ گور آن سنگرت؟ یک سنگر دیگر بساز

هی سنگسارت می کنند این سنگ های سنگدل

سنگ صبورت را شکن، سندان آهنگر بساز

سندان آهنگر بساز، آهنگر یک انقلاب

کج گشت آن چه ساختی؟ دیگر بساز، از سر بساز

(حامد، ۱۳۸۹: ۶۱)

مقولاتی مانند آزادی و استقلال وطن از شعار اصلی مردم ما بود که با الهام از بیان میرالمؤمنین (ع) که فرمود: **فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ** (نهج البلاغه) با عشق و حماسه به استقبال شهادت رفتند و کشور شان را از دست لوٹ ارتش سرخ شوروی پاک کردند...

شهادت است که با خون خود نمو کردیم همیشه سر به گریبان دل فرو کردیم

به جان خسته ما روزگار آتش و تیغ هزار زخم پراکند و مارفو کردیم

(رهین، ۱۳۸۹: ۹)

بدون کشته شدن، سرنوشت بیهوده است شهید اگر نتوان شد، بهشت بیهوده است

(کاظمی، ۱۳۸۸: ۸۲)



نگین خون شهیدان راه آزادی همیشه بر دل این کوه و این دمن باقی است
 در این دیار که آخر شکست ظلم فرنگ
 سه بار جنگ بزرگ و سه بار فتح سترگ
 چو آفتاب به تاریخ هر زمن باقی است
 به نام نامی مردان ای وطن باقی است
 هنوز در دل و در مغز اهریمن باقی است
 (رووفی، ۱۳۶۹: ۳۸)

۵. مضامین طبیعی

طبیعت و محلّ زیست ما تأثیر قوی بر جسم و روح، عواطف و احساسات و قوای ادراکی ما دارد. بسیاری از امور طبیعی، رابطه مستقیم با موضوع امیدواری، خوش بینی و آینده نگری دارد و چه بسا ذات شان تداعی کننده امید، رهایی، روشنی، بردباری در مقابل مشکلات و غم گریزی و مثبت انگاری است مانند خورشید (مهر، آفتاب، روز، مهتاب، ستاره، آسمان)، صبح (فجر، سپیده دم)، نوروز (بهار، سال نو، گل، نسیم) پنجره، کوه، پرنده، پرواز، باد، درخت، جنگل، باغ و باران (آب، رود، دریا، دریاچه، موج، چشمه) و برخی از رنگ ها و مانند اینها که به طور گسترده در اشعار این دوره بازتاب یافته و به صورت مجزاً یا در ترکیب با همدیگر در شعر امید آمده اند.

تا جایی که می توان گفت: توجه به طبیعت و امور حسی - مادی جهان شاعر، به عنوان نماد یا سمبل معنایی - کلامی یا وجوه بیانی ادبی بلاغی (مجاز و کنایه و تشبیه و استعاره و امثال آن) بیشتر از هر مفهوم و مضمون دیگری در شعر امید دیده می شود. شاید دلیل آن پناه بردن شاعر به طبیعت مأنوس و بداهت موضوع برای گوینده و شنونده و رسانایی سخن و سروده هاست.

به ساز باد به لحن معطر باران برای جنگل خشکیده از جوانه بخوان
 به فصل عشق ز هر زخم یک دهان داری کمی بلند تر از تیر و تازیانه بخوان
 برای زمزمه انگیزه نیست می دانم بهار آمده باری به این بهانه بخوان

(حامد، ۱۳۷۸: ۲)



دوباره پرچم خورشید روی شانه ماست سرود ماه در آهنگ عاشقانه ماست
 دوباره عزم متین است، صبح فردا را طلوع سبز رسیدن در آستانه ماست
 دوباره از لب تاریخ حرف می خواهیم صدای شعله ترین آتش از زبانه ماست
 (بارور، ۱۳۹۵: ۱۱۹)

طلوع صبح تو کاذب نخواهد بود... ای خورشید!... همیشه گشت تو
 یکسان نخواهد بود... ای دنیا!... به باغ من گلی رویان... تو ای نوروز...
 بیا و هیمة غم های من سوز

(طغیان، ۱۳۷۰: ۱۸)

طلوع صبحدم گردیده نزدیک به پایان می رسد شب های تاریک
 چراغ افروز های روشنایی عبور از شب به سوی صبح تبریک
 (میزان، ۱۳۹۵: ۱۷۰)

گل می کند شکوفه و لبخند از درخت آیات بی شمار خداوند از درخت
 خورشید بی ملاحظه بر می کند به زور شال سفید بهمن و اسفند از درخت
 اردیبهشت می رسد و تاب می خورند گیلاسها به سان گلوبند از درخت
 شاید که این جماعت بی بار و بر کمی در خویش بنگرند و بشرمند از درخت
 (کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۱۰)



با همه فراز و فرودی که چهل سال اخیر در جامعه افغانستان اتفاق افتاده و تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی بسیاری رخ داده است؛ از رهایی از چنگال ارتش شرق تا گرفتاری توسط دنیای غرب و در طول سال‌های جنگ خانگی و نابسامانی و اوضاع پر از نگرانی و ناامیدی در طول این دوره‌ها، اما زبان و ادب دری بخصوص زبان هنری آن (شعر) در پیمایش صعودی منحنی رشد خود بوده و خصوصا از نظر محتوا، برخلاف تصوّر اولیه رائج، شاعران ما بیش از همه به موضوعات امید بخش و مضامین مثبت، توجه کامل داشته و امور مثبت و ایجابی را در شعر شان گنجانیده و روح امید واری حماسی را در متن طوفان‌ها و اوج بحران‌های پر هول و هراس، حفظ نموده‌اند و با استفاده از ادب و هنر با یأس و نومیدی جنگیده، شکست و بن بست را شکسته، و چنان ملت مجاهد و پرافتخار خویش، با اقدام متعهدانه و خوش بینانه‌شان قهرمان پیروز این عرصه بوده‌اند و ما به این لحاظ، شعر شان را «شعر امید و مثبت اندیشی» می‌نامیم.

شعر امید در حقیقت شعری است که در آن مضامین دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و پیوندهای عاطفی آدمیان با یکدیگر گره خورده‌اند و امید به عنوان یک معنی در آن مطرح است و یک شعار و شعور انسانی- اجتماعی بر اساس واقعیت زندگی است نه توهم بی اساس خیالی، امید تجربه و ایمان به سنت‌های الهی است نه تقدیر اندیشی خوشبینانه بخت‌انگاری و خوش باوری به مقولاتی مانند جبر تاریخ و تقدیر باوری محض. شعر و ادب خود وسیله جنگ و به مثابه یک ابزار قوی و مؤثری در این دوره مطرح بوده و شاعران کشور ما به مدد آن به جنگ تاریکی و تاریک اندیشی رفتند و با مثبت‌نگری و اشعار پر از خوش بینی خود در دریای آتش و خون، مردم را نوید و امید داده‌اند.

آموزه‌های دینی و ارزش‌های اسلامی، اصلی‌ترین منبع الهام این آثار و اشعار بوده است و اموری مانند جهاد و شهادت، ایمان و توکل به خدا و اعتقاد به اجر



اخروی و هدف مقدس دفاع از دین و قرآن و احکام آن و دوستی وطن و عشق به آزادی و عدالت از اموری اند که بازتاب گسترده در سخن شاعران و حماسه سرایان خلق قهرمان افغانستان دارد. یادآوری از رشادت و شجاعت شهدای اسلام، تاسی و الگو پذیری از رهبران دینی و استمداد از روح پاک حضرت رسول الله مبارک صلی الله علیه و آله و سلم، اولیای خدا، بزرگان و رهبران دینی و تکبیر و نماز... گوشه دیگری از محتوای شعر امید معاصر ماست. از همه مهم تر، سنت الهی در انتقام از ظالمان و یاری مظلومان و انتظار منجی موعود از دیگر مضامین دینی شعر امید و مثبت نگر است.

چنان که یاد اساطیر ملی، حماسه‌های تاریخی، میراث معنوی پر ارج تمدنی، گذشته پر افتخار رزم و قهرمانی و وطن دوستی، عشق و زندگی، شعر و امید، کار و تلاش، اندیشیدن برای فردا و فرداها، مهربانی و مهرورزی، خوشحالی و لبخند شادی و رویای بهترین‌ها برای همگان که وجوه مختلف فرهنگ و مبتنی بر عواطف و احساسات آدمیان اند از دیگر موضوعات شعری شاعران امید پرداز ما در بخش مضامین فرهنگ - تاریخی است.

در بخش مضامین اجتماعی - وطنی، شاعران، نظر به وضعیت جنگی به تشجیع سنگرداران و رزمندگان پرداخته از اهمیت کار و همت و پشتکار آنان سخن زده اند و یا به دلیل غیر قابل تحمل از سفر غربت و ترک وطن گفته و هم به علت ادامه جنگ و آوار و آواره شدن وطن و وطنداران، بر بازسازی وطن و بازگشت هموطنان به خانه و شهر خویشتن تکیه و تأکید دارند و از غرور ملی، ننگ افغانی، آداب و رسوم مردمی، توجه به نسل آینده و تعلیم و دانش و فرزاندگی... در شعر خود یاد کرده‌اند.

اتفاق و وحدت ملی یا افغانستان، وطنی، استقامت و پایداری، استقلال، آزادی، تکریم و خون خواهی شهیدان از مضامین مهم سیاسی است که با روح حماسی و

هدف متعالی پیروزی در جهاد با بیگانگان توأم و در هم تنیده است. مسأله صلح و هم‌پذیری و دست کشیدن از اختلاف، درگیری، برادرکشی و خانه‌جنگی، برای ساختن وطن آباد و مترقی و پاسداشت آرمان‌های دینی نیز از اهمّ موضوعات این بخش از شعر امید پرور عصر مورد بحث ما به حساب می‌آید.

اما آنچه بالاترین مرتبه را از نظر کمیّت ورود در شعر امید معاصر افغانستان دارد و بیشترین تکرار و تأکید بر آن صورت گرفته و به اصطلاح سوژه بسیاری از اشعار مثبت‌اندیش و امیدانگیز قرار گرفته است؛ مضامین طبیعی و امور آفاقی است. طبیعت زیبای وطن، صبح و سپیده‌دم (فجر و فلق)، نور و آفتاب، خورشید و ماه، نوروز، بهار و دیگر فصل‌های سال، کوه و دریا، باد و باران، درخت و جنگل، باغ و گل و پنجره و پرنده و پرواز و امثال اینها. می‌خواهمت بهار!... دیگر فغان و جنگ و زمستان ما بس است!... دیگر خزان بس است... من واژه‌های دشمنی و جنگ و کینه را... یک یک برای آشتی تو... در راهت ای بهار!... بر دار می‌کنم... آبی اگر سراغ من ای نو بهار عشق!... با هر پر کبوتر شعر سپید خویش... گلوآژه‌های ناب زبان را... در رهگذار تو... ایثار می‌کنم... تا وصف تو کنند... من رودکی و خسرو و ملای بلخ را... با یک ترنمی... از لای لای برگ تناور درخت شعر... بیدار می‌کنم... این «در لفظ» پاک دری را... در پای هر خسی... باری نریختم... اما... برای گردن ناز تو ای بهار!... یک یک به سیم شعر دری... تار می‌کنم...

(طغیان، ۱۳۷۰: ۳۹)

امید که این نوشته و نتیجه به ما در این باب کمکی کند که در دیدگاه و داوری خویش ضمن کلی‌نگری و نگاه ظاهری، از پیش فرض‌ها و خود داوری‌های ارتكازی در موضوعات فرهنگی - اجتماعی خودداری کنیم.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آذرخش، سرور، در اوج التقای رگ و خنجر (مجموعه شعر)، مرکز نشراتی میوند، چاپ اول، ۱۳۷۸، پشاور.
۲. بارور، نجیب، هندوکش بی اقتدار (مجموعه شعر)، نشر زریاب، چاپ دوم، ۱۳۹۵، کابل.
۳. برومند، ادیب، عبدالعلی طراز سخن (مقالات ادبی، سیاسی و هنری)، نشر عرفان، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵، تهران، ص ۱۹۱.
۴. تابش، قنبر علی، مجموعه اشعار قنبر علی تابش مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان (www.Ghaemiyeh.com).
۵. ثروتی، بهروز، مویه های پامیر، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ اول، ۱۳۸۶، تهران.
۶. جوادی، آصف، به چشم های تو سوگند (مجموعه شعر)، انتشارات عرفان، ۱۳۹۴، تهران.
۷. حامد، سمیع، اوباما گم شده پست اسامه (مجموعه اشعار)، چاپ مطبوعه مسلکی افغان، ۱۳۸۹، کابل.
۸. حامد، عبدالسمیع، شبنامه آفتاب (مجموعه شعر)، مرکز نشراتی میوند، ۱۳۷۸، پشاور.
۹. خلیلی، خلیل الله، دیوان خلیل الله خلیلی، به کوشش محمد کاظم کاظمی، انتشارات عرفان، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۵، تهران.
۱۰. خلیلی، خلیل الله، ماتمسرا، نشر و چاپ مؤسسه انتشارات الازهر، ۱۳۷۸، پشاور.
۱۱. در کوجه های سرخ شفق (گزینه شعر امروز افغانستان)، نشر شورای فرهنگی پوهنتون کابل، چاپ اول، مطبوعه پوهنتون کابل، ۱۳۶۰، کابل.
۱۲. دولت آبادی، نصیر احمد، شناسنامه افغانستان، ویراست ۳، نشر عرفان، چاپ چهارم، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۷، تهران.

۱۳. رهبین، محمد افسر، ترانه های شبانگاهی (مجموعه شعر)، مرکز نشراتی آرش، چاپ اول، ۱۳۷۹، پشاور.
۱۴. رهبین، محمد افسر، هزار نای (مجموعه شعر) انتشارات سعید، چاپ اول، ۱۳۸۹، کابل.
۱۵. روشنی، لیلا صراحت، از سنگ ها و آینه ها (مجموعه شعر) به کوشش محمد یوسف حیران، طبع و کمپیوتر: نصیر لیزر کمپوز، ۱۳۷۶، پشاور.
۱۶. روشنی، لیلا صراحت، طلوع سبز (شعر) مهتمم عظیم نوری، نشر اتحادیه نویسندگان ج.د.ا، چاپ مطبوعه دولتی، ۱۳۶۵، کابل.
۱۷. رووفی، خلیل الله، بنفشه ها (مجموعه شعر) انتشارات وزارت اطلاعات و کلتور، چاپ مطبوعه دولتی، ۱۳۶۹، کابل.
۱۸. ژوبل، محمد حیدر، تاریخ ادبیات افغانستان، بنگاه انتشارات میوند، چاپ بنگاه انتشارات و مطبوعه میوند، ۱۳۸۸، کابل.
۱۹. صدر، محمد، بررسی تطبیقی شعر پایداری ایران و افغانستان، انتشارات وثوق، چاپ اول، ۱۳۹۴، قم.
۲۰. طغیان، محمد یونس، خوان هفتم (مجموعه شعر)، به اهتمام شبلی، نشر ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور، نمبر مسلسل ۴۴۹، چاپ مطبوعه دولتی، ۱۳۷۰، کابل، ص ۱۸.
۲۱. عاصی، عبدالقهار، از جزیره خون (مرثیه هایی برای کابل)، بینا، طبع سال ۱۳۷۱، بیجا.
۲۲. عاصی، عبدالقهار، تنها ولی همیشه (مجموعه شعر)، انتشارات ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور، چاپ شعبه افسیت مطبوعه دولتی، ۱۳۷۰، کابل.
۲۳. عاصی، عبدالقهار، غزل من و غم من (مجموعه شعر) مهتمم: مقدس، چاپ مطبوعه تعلیم و تربیه، بیتا، کابل.
۲۴. عاصی، قهار، مقامه گل سوری (مجموعه شعر)، نشر انجن نویسندگان افغانستان، مطبوعه دولتی، ۱۳۶۷، کابل.
۲۵. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر (تک جلدی)، نشر احسان الله مایار، چاپ دوّم، مطبوعه آریا آفست پرنترز، ۱۳۶۷، پشاور.
۲۶. فریاد روشنایی (مجموعه سروده هایی برای جنبش عدالت خواهی و شهیدان دهمزننگ) گرد آوری محمد بشیر رحیمی و محمد حسین فیاض، انتشارات تاک، چاپ اول، ۱۳۹۵،



- کابل.
۲۷. فریاد روشنائیگرد آوری محمد بشیر رحیمی و محمد حسین فیاض، انتشارات تاک، چاپ اول، ۱۳۹۵، کابل.
۲۸. فولادی، محمد و بهاء‌الدین اسکندری، شعر انقلاب و ادبیات پایداری، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۹۵
۲۹. قفل‌های بزرگ ص ۷۰.
۳۰. کاظمی، محمد کاظم، پیاده آمده بودم (مجموعه شعر) انتشارات سوره مهر، چاپ سوّم، ۱۳۸۸، تهران.
۳۱. _____ قصه سنگ و خشت (مجموعه اشعار) انتشارات کتاب نیستان، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، تهران.
۳۲. _____ کفران (مجموعه اشعار) نشر تکا (توسعه کتاب ایران)، چاپ اول، ۱۳۸۸، تهران.
۳۳. مزده، وحید، ستیز با توفان (مجموعه شعر) نشر بنیاد فرهنگی امید، سال طبع: ۱۳۷۱، بیجا.
۳۴. مظفری، سید ابوطالب و احمدی، سید نادر، شعر مقاومت افغانستان (به کوشش) انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوّم، مؤسسه انتشارات سوره، ۱۳۷۳، تهران.
۳۵. _____ (به کوشش)، پایتخت پری‌ها شعر معاصر افغانستان، نشر انجمن شاعران ایران، چاپ اول، ۱۳۹۳، تهران.
۳۶. نهفته، عزیز الله، سفر به حجم بی کران شط (مجموعه شعر) بینا، چاپ اول، افغان پرنترز، ۱۳۷۴، پشاور.
۳۷. هروی، نجیب مایل، تاریخ و زبان در افغانستان، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ دوّم، ۱۳۷۱، تهران.
۳۸. واحدی، ثریا، میلاد با بهاران (مجموعه شعر) مهمتم: علی محمد عثمان زاده، نشر انجمن نویسندگان افغانستان، مطبوعه دولتی، ۱۳۶۸، کابل.



۳۹. <http://www.mkkazemi.com> کاظمی، محمد کاظم، کربلا و عاشورا در شعر

فارسی، قسمت پایانی، سایت رسمی محمد کاظم کاظمی، بخش مقالات ادبی.

۴۰. <https://www.independentpersian.com>، واصف باختری؛ شاعر شبانه های بی امید

نوشته مجیب مهرداد.

۴۱. www.independentpersian.com مهرداد، مجیب، از چکامه های امید تا غننامه های

شکست.

۴۲. www.independentpersian.com مهرداد، مجیب، تغزل جنگ یا گریز از جنگ.

۴۳. دوهفته نامه ی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کابل نات، سال هشتم، شماره مسلسل ۱۸۳،

جدی ۱۳۹۱، سید حیدری، بتول، ادبیات مقاومت و پایداری در افغانستان.

۴۴. روزنامه ایران، شماره ۶۷۹۵ به تاریخ ۹۷/۳/۱۲، صفحه ۲ (سیاسی)، رهبر معظم انقلاب

در دیدار جمعی از شاعران و استادان زبان و ادب پارسی: بکوشید شعر فارسی عقیف،

حکمت آمیز و امیدآفرین باقی بماند.

۴۵. مجله ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره اول، شماره

دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، تحلیل و بررسی عناصر ادبیات مقاومت در شعر معاصر

افغانستان، عبدالرحیم نیک خواه.

۴۶. مجله ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم،

شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲، محمدی، گل نسا، بیان های مختلف هنری در صور خیال

در شعر مهاجرت افغانستان.

